



## آیا سخنرانی حضرت زینب(س) جواز مطلق سخنرانی زنان در میان مردان است؟

علامه طهرانی می نویسد: هر گونه تظاهرات و دادن شعارهای بلند، به جهت دفع ستم ستمگر و بر شمردن تعدیّات و تجاوزات وی، دارای ریشه قرآنی است.

خبرگزاری مهر- علامه طهرانی می نویسد: هر گونه تظاهرات و دادن شعارهای بلند، به جهت دفع ستم ستمگر و بر شمردن تعدیّات و تجاوزات وی، دارای ریشه قرآنی است. ولی راجع به زنان که حجاب و عفت و بلند نکردن صدا نزد نامحرم، از امور پسندیده است، درباره ظالم به خصوص استثناء شده است.

علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در تفسیر آیه: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ [آیه 148 سوره نساء] در جلد اول کتاب نور ملکوت قرآن می گوید: علامه طباطبائی قدس الله سرّه الشریفه، در تفسیر این آیه مبارکه [در المیزان] بیان می کند: از جمله بعد که عفو از زشتی و سوء را ترغیب نموده است، استفاده می شود که استثناء در جمله إِلَّا مَنْ ظَلِمَ استثناء منقطع است. زیرا از جمله مستثنی منه استفاده می شود که خداوند دوست ندارد که شخص مظلوم و غیر مظلوم صدای خود را در بازگو نمودن معایب و زشتی های شخص ظالم و غیر ظالم، بلند کند. و بطور کلی، هیچ کس نباید سخن خود را در برشمردن معایب دیگری بلند کند. و از این جمله استفاده عدم محبوبیت می شود. و چنانچه استثنائی بر آن وارد شود؛ اگر مفادش استثنای متصل باشد؛ استفاده محبوبیت فریاد برآوردن مظلوم در عیب گوئی از ظالم می شود. اما از آنجائی که در آیه بعدی عفو و إغماض از هر زشتی را نیکو و محبوب می شمارد؛ معلوم می شود که استثناء منفصل است و مفادش جواز است و عدم حرمت؛ نه محبوبیت و استحباب و یا وجوب. و بنابراین هیچ گاه جهری به گفتار زشت محبوب نیست؛ مگر از شخص مظلوم در برابر ظالم که باکی ندارد و این جهر به قول جائز و رواست.

و از قرآن مقامیه به دست می آید که مراد از جهر به گفتار زشت اوّلًا در خصوص زشتی هائی است که از ظالم به مظلوم رسیده است؛ نه مطلق هر عیب و زشتی که در ظالم وجود دارد. و ثانیاً این جهر به گفتار باید به جهت دفاع و جلوگیری از ظلم باشد؛ نه به جهت مطلق عیب گوئی کردن و زشتی ها را برشمردن.

### قیام زنان مسلمان علیه حکومت پهلوی

علامه طهرانی در شرح این کریمه شریفه قیام زنان ایران بر علیه حکومت پهلوی را مصداق &#171;لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ؛ دانسته و بیان می کند: ما در زمان خود یک نمونه بارز از این جهر به گفتار زشت و إعلان به سیئات و بدی های ظالم را دیدیم که خیلی روشن و آشکارا ندای مظلوم را در برابر تعدیّات ظالم حکایت می نمود و آن داستان ریختن زن های مؤمنه با چادرهای خود به خیابان ها، در انقراض حکومت جائزانه دودمان پهلوی بود.

ایشان با خاطرنشان کردن این مطلب که حکومت پهلوی از هر گونه ستم و جنایت و خیانت به نفوس و اموال و أغراض و نوامیس مردم مسلمان دریغ ننمود، می افزاید: از جمله آنکه حجاب زن های مسلمان را برداشت و سُفور و فحشاء و پرده دری و أعمال منافی عفت را با زور و سر نیزه به مردم تحمیل کرد. چند زن عریان غرب زده، و غرب دیده را به عنوان سمبل تمدن و آزادی با افکار پلید و فاسد به روی کار آورده؛ و زمام تبلیغات مدارس و وسائل ارتباط جمعی (رسانه های گروهی) و بودجه دارائی و اوقاف را در اختیارشان گذارده؛ و آنها خود را زنان اصیل و آزاد ایران معرّفی کرده و چنین وانمود کردند که از حیا و عصمت و عفت و علم و ادب و هنر و دین و اخلاق در ایران خبری نیست. و زنان مؤمنه و متدیّنه و باسواد محجوبه، چنان در اقلّیت هستند که جز در قعر خانه ها، و مجالس روضه خوانی، و بعضی از محلات فقیر و ضعیف و دور از تمدن جائی ندارند؛ و آنچه از علم و ادب و فرهنگ و تمدن است، اختصاص به خودشان دارد، و در بسته و سربسته منحصر به آنهاست.

و با ضیق مجال و ارباب و ارهاب قدرتمندانه سیاست غربی، چنان راه صدا و نفس را بر مردم بستند که کسی را جرأت از دم زدن نبود. زنان مسلمان ایران که هزار سال در دامن خود مردان دلیر و عالم و برومند تربیت نموده؛ و اینک هم از همان روش و منهاج پیروی می کنند؛ اُبدًا حقّ تکلم و گفتگو و دفاع از حقوق اُولّیه و مسلمته خود را نداشتند؛ و آن گروه بی حجاب، زمان امور را چنان بدست گرفته بودند که مدارس را منحصر، و تمام دختران و نوادگان این زنان اصیل را قهراً و خواهی نخواهی بدان صوب می کشاندند؛ و بر اساس تمدن غرب، و فرهنگ استعمار کافر، می چرخانیدند؛ و بار می آوردند.

### ظلم دیگر در حق زنان

ایشان با اشاره به اینکه این یک ظلم بود [در حق زنان مسلمان]، و ظلم دگر عدم اجازه دفاع از حقوق بود که زنان مسلمان را چنان محدود نموده بود که همه باید این ستم ها را تحمل کنند؛ و همه نیز حق دم زدن، و گفتن و از حقوق خود دفاع کردن را از دست بدهند، خاطرنشان می کند: در اینجا درست در انقلاب مردم، و قیام عمومی بر علیه حکومت جائره، زنان مسلمان نیز به خیابان ها و کوچه ها ریخته؛ و فریاد برآوردند؛ و با صدای درشت و حشن، معایب و زشتی های حکومت پهلوی را بازگو کردند. و از ستمی که پنجاه سال بر آنها رفته بود پرده برداشتند. و با صفوف خود و چادرهای سیاه و حجاب خود اعلام کردند که اکثریت مائیم؛ آن هم اکثریت قریب به تمامیت. که هم دین و ایمان، و هم حیا و عفت، و هم علم و ادب، و هم تحمل و صبر در ترتیب امور منزل، و به ثمر رساندن اولاد، و نسل مسلمان از آن ماست.

دفع ستم ستمگر ریشه قرآنی دارد

ایشان با تاکید بر این مطلب که اسلام فریاد زنان را نمی پسندد؛ و جَهْر به گفتار سوء را بر آنان روا ندارد؛ و از خانه بیرون ریختن و تشکیل تظاهرات و میتینگ ها و دادن شعارها را برای آنان امضاء نمی کند. (اینها کارهای سوئی است که از نظر اسلام نسبت به طائفه نساء انجام می گیرد) می افزایند: ولی [برای زنان] در صورت دفاع از حقوق خود، و برای جلب و بازیافتن حقوق از دست رفته خود و برای رفع ستم و ظلمی که از ناحیه ظالمان استعمارگر به آنها می رسد، شعار دادن و تظاهرات را که مصداق واقعی و حقیقی لا يُجِبُّ اللهَ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ باشد؛ این فریاد و ضَجّه و غوغا از ایشان قبول است؛ و امری جائز، و بدون مانع قلمداد شده؛ و مورد امضاء و تصدیق قرار گرفته است.

و بطور کلی برای جواز قیام و اقدام علیه حکومت ظالمانه و جائرانه، چه درباره مردان، و چه درباره زنان؛ راجع به شعارها، و فریادهای کوبنده، و شکننده ظلم ظالمین، و دفع مفسدین، بهترین دلیل از قرآن کریم، همین آیه مبارکه است. زیرا جَهْر همانطور که راغب اصفهانی در ماده جَهْر آورده است: به ظهور چیزی در اثر افراط در حسّ بصر، و یا افراط در حسّ سمع گفته می شود...

بنابراین هر گونه تظاهرات و دادن شعارهای بلند، به جهت دفع ستم ستمگر و بر شمردن تعدیّات و تجاوزات وی، دارای ریشه قرآنی است. ولیکن باید دانست که راجع به زنان که حجاب و عفت، و خانه داری و بارداری، و بلند نکردن صدای خود را نزد نامحرم، از امور ممدوحه و پسندیده است؛ و اظهار و گفتار زشتی ها ظالم نیز درباره آنان با آنکه دارای عنوان زشتی و سوء است، ولی درباره ظالم به خصوص استثناء شده است؛ و در این مورد بخصوص زشتی و عیبی ندارد. یعنی بطور استثنائی و به عنوان ثانوی، زن حق دارد صدای خود را بلند کند؛ و در برابر مردان پرخاش خود را از ظالم در ظلمی که وی رسیده است، جَهْرًا و علناً اعلام نماید؛ نه آنکه هر وقت، و همه جا و به هر شرطی می تواند در میتینگ ها شرکت کند؛ و خطبه بخواند، و دوش به دوش مردان قدم بردارد. این عمل خلاف اسلام است؛ و خلاف بُنیه و سازمان فطری و خلقی زن، و خلاف مصالح و عوائد اوست.

عدم ادراک صحیح مسایل راه به سوی جاهلیت دارد

علامه طهرانی (ره) در پاسخ به شبهه ای مطلب را چنین ادامه می دهد: بلند نمودن صدای زن در شرائط عادی در میان مردان در سخنرانی ها، و شرکت در مجالس و محافل مردان، و یا مجالس و محافلی که در آن زن و مرد وجود دارند؛ خلاف نصوص صریحه وارده در اسلام است (برای اطلاع بیشتر به کتاب رساله بدیعه فی تفسیر آیه: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مراجعه شود) و باید بسیار متوجّه بود که خدای ناکرده، مبادا ما در راه پیشرفت و تکامل اسلامی خود، گام هایی برداریم که ما را به عقب ببرد؛ و به سوی قهقراء و جاهلیت بکشاند؛ و به عوض ثمره زیبا و میوه شیرین حیات اسلام که باید بدست آوریم؛ و در سایه درخت پر ثمر آن بیاریم؛ خدای ناکرده همان اُعمال و شیوه های کفر، و رسوم و آداب جاهلی و بربری و غربی، به نام اسلام و به نام سردار رشید و دلاور، و یگانه زن عالم بشریت، و شیر زن دلاور صحنه های مبارزه با کفر و الحاد، یعنی زینب کبری سلام الله علیها، در ما به ظهور برسد؛ و ما در شرائط عادی، زنان را در مجالس مردان برای تعلیم و تربیت، و یا برای تفسیر و تاریخ، و یا برای موعظه و سخنرانی و غیره شرکت دهیم؛ آنگاه بگوئیم؛ چه اشکالی دارد؟ فاطمه زهراء هم به مسجد رفت، و در برابر مردان خطبه خواند؛ دختر عزیزش، زینب هم در خیابان های کوفه، در برابر سیل جمعیت مردان خطبه خواند؛ و هم در شام، در مجلس یزید، در برابر مردان، خطبه خواند و حرف زد و سخن گفت. و نواده ارجمندش: فاطمه بنت الحسین نیز در کوفه خطبه خواند.

خطبه فاطمه زهراء(س) و زینب کبری(س) در شرائط استثنائی بود

ایشان تاکید می کند: این اشتباه بزرگ، و خط غیر قابل معذرتی است که بر اذهان ما وارد می شود؛ و یک نوع مغالطه ای است که از ناحیه افکار شیطانی و گرفتار هوای نفس، بجای برهان در فنّ مخاطبات خود را جا می زند. آخر کسی بدین یاوه سرایان که مدعی اسلام شناسی هستند؛ نمی گوید: اگر خطبه خواندن و سخنرانی نمودن زن در شرائط عادی هم جایز بود؛ پس چرا همین دخت پیامبر: صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها، در زمان حیات پدرش، رسول الله، یک سخنرانی هم در مسجد نکرد! چرا در مسجد، و غیر

مسجد، مجلس درس تشکیل نداد! و برای همه اصحاب، اعم از مرد و زن، تفسیر قرآن و سیره پدرش را بیان نکرد! چرا نه او، و نه غیر او، از زنان مدینه در میان مردان یک سخنرانی ننمودند؟ و یک مجلس درس، موعظه و حدیث، تفسیر از آنها؛ و نه از زنان مکه، و نه از زنان کوفه و بصره دیده نشد!!

عزیز من! چشم‌ت را باز کن! گول نخوری! از مطالبی که ما در بحث و بیان از آیه کریمه: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ نمودیم خوب بدست آمد که: خطبه حضرت زهراء سلام الله علیها در مسجد، برای دفاع از حق خود در اثر ستمی که بر وی از ناحیه دستگاه مدعی خلافت پدرش رسول الله وارد شده بود؛ بوده است و بس. او فریاد و ضجه و غوغای خود را چهارا در مسجد بر علیه ظالم بلند کرد؛ و ابوبکر و عمر را محکوم نمود. و مفتضح ساخت؛ بطوری که بعد از چهارده قرن ما گفتار او را در این سخنرانی، در کتب مخالفین هم می‌خوانیم؛ و بر آن رشادت، و عظمت و منطق قوی، و برهان قوی می‌گوئیم.

خطبه حضرت زهرا و حضرت زینب مصداق یک عمل قرآنی بود

علامه طهرانی در خصوص خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها بیان می‌کند: عمل او یک عمل قرآنی بود؛ و ریشه قرآنی داشت که هر کس چه زن و چه مرد، در صورتی که به او ظلمی برسد؛ حق دارد در برابر ظالم بایستد و قیام کند. و چهارا سیئات و زشتی‌هایی که از ظلم او به وی رسیده است بر شمرد. این کار را کرد؛ و چهارا خطبه خواند؛ و اثبات مدعی خود را نمود، و سپس به منزل برگشت؛ و دیگر دیده نشد خطبه ای بخواند؛ و در میان جماعت مردان، لحن صدای خود را بلند کند. پس کجا کسی می‌تواند به خود چنین جرأتی را بدهد که بگوید: این عمل استثنائی بی بی دو عالم دلیل بر جواز سخنرانی‌های زنان در محافل مردان در صورت عادی و شرائط غیر استثنائی می‌باشد؟!

دخترش افتخار زنان عالم، زینب، در کوفه در وقتی که در کجاوه اسارت می‌رفت، خطبه خواند و سخنرانی کرد؛ و قوی اللهجه و طلیق اللسان سخن گفت؛ و ظلم دستگاه بنی امیه و پستی و زبونی کوفیان بی اراده و رذل را برشمرد. و باید خطبه بخواند و سخن بگوید و سیئاتشان را بر ملا کند و حقایق برادر رشید و امام به حق خود را به گوش جهان برساند. این حق است که قرآن به او داده است؛ و این رسالتی است که در این سفر عظیم و هولناک، از جانب برادرش به وی محول گردیده است. با همه این احوال می‌یابیم که زینب در همان خطبه معروفه، خطاب به یزید نموده و با عبارات: قَدْ هَتَكَتِ سُبُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ و أمثالهما او را بر ایجاد چنین صحنه‌ای سرزنش می‌کند.

آیا سخنرانی حضرت زینب جواز مطلق سخنرانی زنان در میان مردان است؟

ایشان با اشاره به کسانی که برداشت‌های ناصواب از مسایل دینی دارند، می‌نویسد: گویا کشف جواز سخنرانی زنان در محافل مردان به دست این آقایان اسلام شناس قدری دیر رسیده است؛ و گر نه زودتر از این، زنان را در مجالس و محافل مردان وارد می‌ساختند و مردان را از این محرومیت زودتر در می‌آوردند.... شما [اسلام شناسان!] می‌خواهید این موقعیت خطیر و عظیم، و این دفاع از حق، بر ملا ساختن ظلم بنی امیه و دودمان ضد دین و ضد انسانیت، که بدان طرز فجیع و فظیع، در صحرای کربلا به وقوع پیوست؛ را با خطبه خواندن و سخنرانی نمودن جنس زنان، در مجالس بزم، یا صدای ظریف و لحن نمکین آنها که سیاد دل هاست، قیاس کنید؟ ابداً ابداً. این قیاس مع الفارق؛ نه یک فارق؛ بلکه هزار فارق دارد.

این استاد درباره خطبات عاشورایی حضرت زینب تاکید می‌نماید: این عمل زینب عمل استثنائی بود که در کوفه و شام در مجلس یزید پرخاش کرد و سخن گفت. نه قبل، و نه بعد، از زینب دیده نشد که در میان مردان سخن بگوید؛ او دخت شیر مردان، و دخت مرکز عفت و حیاست، از دو پستان زهراء شیر نوشیده، و در دامان وی پرورش یافته است. زینب کبری پنجاه و پنج سال داشت که در صحرای کربلا حضور یافت. زیرا از حضرت سید الشهداء علیه السلام دو سال کوچکتر بود. و چون وفاتش در ماه رجب سنه شصت و دو یعنی یک سال و نیم بعد از واقعه عاشورا می‌باشد؛ بنابراین عمرش نیز قریب عمر برادرش حسین علیه السلام بود. زینب سلام الله علیها، در این مدت طولانی در مدینه بود؛ و یکبار دیده نشد که در مجالس مردان شرکت کند؛ و سخنرانی نماید و برای آنان و یا برای مجالسی که زن و مرد هر دو صنف وجود دارند، تفسیر و حدیث بیان کند.

با آنکه عالمه اهل بیت بود، و حضرت سجاد علیه السلام به او گفت: يَا عَمَّتَاهُ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ وَ فَهِيمَةٌ غَيْرُ مَقْهَمَةٍ (ای عمه جان! تو بحمد الله زن عالمی هستی که دیگری به تو علم نیاموخته است؛ و زن با فهم و درایتی هستی که کسی تو را تفهیم ننموده است!) زینب مجالس زنانه در مدینه داشت؛ و زنان را تربیت به قرآن و حدیث و تفسیر و اخلاق می‌نمود؛ مجالس او معروف بود. اگر سخنرانی زینب در کوفه و شام، در حال اسارت، دلیل بر جواز مطلق سخنرانی و هر گونه موعظه و خطابه بود؛ پس چرا نظیر این سخنرانی در میان مردان در آن مدینه پهناور آن روز که مرکز علم بود حتی برای یکبار هم از او واقع نشد؟! و نظیر همین مطلب است گفتار فاطمه بنت الحسین در کوفه برابر هزاران نفر، پس از خطبه و گفتار عمه‌اش زینب.

خطبه حضرت زهراء و زینب در مدینه و کوفه و شام، برای دفاع از حق عموم مسلمین بود

علامه طهرانی خاطرنشان می‌کند: از همه اینها گذشته، پرخاش، و احتجاج، و خطبه بی‌بی دو عالم، سیّده نساء العالمین؛ و دخترش زینب کبری علیهما صلوات الله، در مسجد پیغمبر، و در کوفه و شام، بر اساس تزییع حقّ شخص خودشان نبوده است؛ تا از آن درگذرند، و عفو و اغماض را بر اساس سجایای اخلاقی و محاسن صفات انسانی مقدّم دارند.

آن خطبه‌ها بر اساس مصلحت عامّه و بیدارباش افهام و افکار جامعه، در آن نسل و در نسل‌های آینده بوده است که خیانت و جنایت بر پیکر اسلام وارد شده بود؛ در مدینه پس از رحلت رسول الله، در سقیفه بنی ساعده، محل خلیفه‌گیری، صراحتاً با قرآن و سنت و منہاج رسول خدا و با تمام زحمات و مساعی آن حضرت در دوران حیاتشان، معارضه و مبارزه شد؛ در کربلا دستگاه نامعدلت و بیدادگری بنی امیّه، پیکر امام زمان و اولاد و ذراری و أرحام و اصحابش را از دم تیغ، به جرم ندای حقّ درگذراند؛ و اهلش را اسیر بیابان‌ها نمود؛ و تازه حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام را یک مرد مخالف و سرکش و متمرّد از فرمان حکومت مرکزی جلوه داده، و بر یورش خود، بر او و خاندانش مباحات می‌نمودند!

ایشان می‌افزاید: در اینجا عفو اغماض معنی ندارد. سکوت در حکم امضاء و تقریر و تصدیق به جنایات آنهاست؛ سکوت، بر روی مظالم و تعدّیات و تجاوزاتشان صحّه می‌گذارد؛ و عمل زشت آنان را نیکو جلوه می‌دهد. اینجا باید داد زد؛ فریاد کشید، جنایات را بر شمرد، حرکت کرد؛ نه تنها در خیابان‌ها و کوچه‌ها که از کربلا تا به کوفه؛ و از کوفه تا به شام؛ و از شام تا به مدینه؛ و سپس هم در مدینه آرام ننشست. زنان را هر روز دور خود جمع نمود، و از احوال و گزارش‌ها و جریانات واقعه، یک یک، و مو به مو برشمرد؛ تا به جائی برسد که هنوز زمانی دیر از وقعه کربلا نپائیده است که حاکم مدینه پیغام داد؛ زینب باید از مدینه بیرون برود؛ و گرنه سقف خانه‌های اهل بیت و فرزندان علیّ را بر سرشان خراب می‌کنیم.

باری این یک نمونه از عمل به قرآن، و اصالت و جاودانی بودن تعلیمات آن بود که بدین گونه مشروح شد. یعنی در جائی که مقتضیات و شرائط ایجاب عفو و گذشت را ننماید؛ و انسان لازم باشد به هر وسیله‌ای که باشد، با چنگ و ناخن و دندان، با فریاد و صیحه و ضجه، در برابر شخص متعدّی و ستمگر بایستد و قیام کند، باید بنماید.